

شاخصه‌های «ایراد اتهام» در نظام‌های حقوقی کامن‌لا و رومی ژرمنی با نگاهی به حقوق ایران

عدنان عمرانی فر^۱، مهدی شیدائیان آرانی^۲، حسن عالی پور^۳

چکیده

ایراد اتهام به عنوان اصلی‌ترین مرحله فرایند دادرسی کیفری، متأثر از نظام‌های عدالت کیفری است و شاخصه‌های آن با توجه به نظام‌ها و فرایندهای عدالت کیفری متفاوت است. پژوهش حاضر که با روش توصیفی تحلیلی تدوین یافته، با بررسی نظام‌ها و فرایندهای عدالت کیفری، نتیجه گرفته است که شاخصه‌های ایراد اتهام با توجه به نظام و فرایند حاکم دادرسی متفاوت است؛ به طوری که در نظام رومی-ژرمنی دادستان نقشی در مرحله ایراد اتهام ندارد و باید آن را جلو ببرد؛ در حالی که در نظام کامن‌لا دادستان در مواردی می‌تواند از ایراد اتهام خودداری کند. در فرایند عدالت کیفری کنترل‌مدار، هر واکنش بر خلاف نظم و امنیت با ایراد اتهام روبه‌رو است، اما در فرایند کرامت‌مدار، ایراد اتهام مبتنی بر نظام کفایت ادله و با احتیاط و با توجه به ظن غالب ارتکاب جرم وارد می‌شود و در فرایند ترکیبی، در جرائم با حیثیت خصوصی، ایراد اتهام با شاخصه‌های مشابه فرایند کرامت‌مدار و در جرائم با حیثیت عمومی، شاخصه‌های ایراد اتهام همانند فرایند کنترل‌مدار است. در نظام عدالت کیفری ایران، ایراد اتهام تا حد زیادی منطبق بر شاخصه‌های کنترل‌مدار است و دادستان در مرحله ایراد اتهام اختیاری ندارد.

واژگان کلیدی: ایراد اتهام، نظام عدالت کیفری، دادستان، نظام کامن‌لا، نظام

رومی ژرمنی، متهم.

۱. دکتر حقوق جزا و جرم‌شناسی از دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

adnan.om.far@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق پردیس فارابی دانشگاه تهران
m_sheidaian@ut.ac.ir

۳. عضو هیأت علمی پردیس فارابی دانشگاه تهران

hassan.alipour@ut.ac.ir

درآمد

«ایراد اتهام»^۱ از جمله اصطلاحات نوظهور در ادبیات حقوق کیفری و مرحله‌ای مهم از فرایند کیفری است. در تعریف ایراد اتهام یا اتهام زدن در گفته شده است: «ایراد اتهام حالتی است که فرد با نوعی عنوان کیفری داخل در فرایند کیفری شده و تعقیب با آن آغاز می‌شود» (Pavlich, 2018: 46). ایراد اتهام حالتی است که در آن پلیس یا دادستان بر اساس به اختیارات قانونی خود، با بررسی نوع جرم و ادله موجود، تصمیم می‌گیرند که برچسب اتهام را به متهم وارد کنند یا خیر؛ بنابراین ایراد اتهام به معنای وارد نمودن برچسب مجرمانه و کلید ورودی به فرایند کیفری است و به عبارتی، در بعضی تعابیر از آن به عنوان «دروازه عدالت کیفری»^۲ یاد می‌شود (pavlich, 2018: 46). هنگامی که سخن از دروازه عدالت کیفری به میان می‌آید، باید به این موضوع واکنش نشان داد که آیا دستگاه عدالت کیفری به تأثیر شاخصه‌های ایراد اتهام توجه کرده است یا خیر. در اهمیت پرداختن به این موضوع باید گفت؛ شرط ورود به فرایند کیفری، دروازه آن است و بعضاً اگر ایراد اتهام مبتنی بر سازکارهای علمی و نظام‌مند و بررسی دقیق شاخصه‌ها و تعدیل آن نباشد، اهداف حقوق کیفری برآورده نمی‌شود. پیشینه پژوهش در مقوله ایراد اتهام، به طور مستقیم سابقه‌ای را نشان نمی‌دهد؛ بنابراین در حقوق ایران کمتر به مرحله ایراد اتهام پرداخته شده و به نوعی پژوهش در این حوزه کمتر به چشم خورده و ادبیات پژوهش از این حیث دارای نوآوری است. در ابتدا امکان دارد این نگرش ایجاد شود که مرحله ایراد اتهام در همه نظام‌های حقوقی به نحو واحد صورت می‌گیرد، اما این پژوهش بر آن است تا روشن نماید که شاخصه‌های ایراد اتهام، متأثر از نظام‌ها و فرایندهای عدالت کیفری، واحد نبوده و به نحو متفاوت صورت می‌پذیرد. از لحاظ بررسی تطبیقی، باید حقوق انگلستان را در توجه به این مرحله دادرسی کیفری پیشگام دانست. توجه به مرحله ایراد اتهام به عنوان اولین قدم از فرایند کیفری در حقوق انگلستان، باعث شده که بسیاری از پرونده‌های کم اهمیت و فاقد دلایل کافی وارد دستگاه عدالت کیفری نشود و این موضوع در برای متهم و پس برای دستگاه عدالت کیفری سودمند است (Brown, 2018).

1. Accusation

2. The gate of criminal justice

7: (1998).

موضوع پژوهش حاضر، شاخصه‌های ایراد اتهام در نظام‌ها و فرایندهای کیفری و در ایران است و به این منظور، پس از پرداختن به مفهوم اصلی بحث، این شاخصه‌ها در نظام‌های حقوقی رومی ژرمنی و کامن‌لا بررسی می‌شود و سپس، تأثیر ایراد اتهام از فرایندهای کیفری کرامت‌مدار، کنترل‌مدار و ترکیبی، مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱. تأثیرپذیری شاخصه‌های ایراد اتهام از نظام‌های رومی ژرمنی و کامن‌لا

در ذیل این فصل ابتدا در مبحث اول، شاخصه‌های ایراد اتهام در نظام رومی ژرمنی و سپس در مبحث دوم، شاخصه‌های ایراد اتهام در نظام کامن‌لا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱. شاخصه‌های ایراد اتهام در نظام حقوقی رومی ژرمنی

در نظام حقوقی رومی ژرمنی دادستان به عنوان نماینده جامعه در تعقیب جرائم است و نمی‌تواند از تعقیب جرم یا پرونده صرف نظر کند^۱ مگر این که قانون اجازه عدم تعقیب را صادر کرده باشد؛ بنابراین تمام تصمیم‌های دادستان باید از مجرای قانون بگذرد و از این رو، تمام کنترل و ارزیابی می‌گردد (safferling, 2001: 74). در نظام حقوقی رومی ژرمنی شیوه دادرسی و مدل تحقیق و تعقیب جرائم از شیوه تفتیشی^۲ پیروی می‌کند و دولت‌ها با حضور و دخالت مضاعف خود در کشف حقیقت و اجرای عدالت احساس مسئولیت می‌کنند. از طرف دیگر، دادستان و چند

۱. به طور کلی مبنای نظام حقوقی رومی ژرمنی را قواعد حقوق روم و تعلیم‌های اخلاقی مذهب مسیح و افکار آزادی‌خواهانه حکیمان قرن هجدهم تشکیل می‌دهد. با این که در دو سده اخیر، اجتماعی شدن حقوق در غالب این دسته از کشورها مورد توجه واقع شده است، هنوز هم انسان و آزادی‌ها و شخصیت او هدف و مبنای قواعد حقوق است. در نظام حقوقی رومی ژرمنی قانون مهم‌ترین منبع حقوق است و لذا اصول کلی را باید در متون قوانین جست‌وجو کرد و قوای مملکت به سه شعبه ممتاز و مستقل تقسیم می‌شود. قوه مقننه مأمور وضع قوانین و قوه قضاییه و مجریه عهده‌دار اجرای آن است. برای جلوگیری از تجاوز به قانون و بازرسی آرای محاکم، دیوان عالی در راس قوه قضاییه قرار گرفته است و هماهنگ ساختن آرای قضایی و رعایت قانون را تضمین می‌کند. در کشورهای با نظام حقوقی رومی ژرمنی، غالباً نظام سیاسی مبتنی بر تفکیک قوا حاکم است.

۲. وجود مقام قضایی خاص تعقیب و انتخاب شدن قضات را از میان افراد تحصیل کرده که موجب تخصصی شدن کار ایشان می‌شود، از محاسن این سیستم دادرسی است. این سیستم در حفظ نظام موجود و دفاع از اجتماع بسیار مفیدتر از سیستم اتهامی است و احتمال فرار مجرم از مجازات را کاهش می‌دهد، اما عیوب بسیاری بر آن وارد است که مهم‌ترین آن، نادیده گرفتن اصل برائت است و دیگر این که، نفع متهم در این نظام نادیده گرفته می‌شود و در حقیقت، فرد فدای جامعه می‌شود (شیدائیان و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۰۰).

قاضی بی طرف درگیر کشف حقیقت هستند (Jorg & Brants, 1998: 17). در این نظام، اگرچه که دادستان وظیفه تعقیب جرائم را بر عهده دارد، اما چون نماینده جامعه محسوب می شود، وظیفه دارد به عنوان مقام بی طرف، له و علیه متهم به جمع آوری دلایل بپردازد؛ بنابراین اولین موضوعی که باید به آن اشاره شود این است که در این نظام، ارتکاب جرم مساوی ایراد اتهام بی چون و چرا است و لذا نهادهایی همچون «معامله اتهام» مخصوص این نظام نیست؛ چرا که کشف حقیقت و اعمال مجازات در نظام مذکور از اهمیت بالایی برخوردار است (Ambos, 2003: 6). ایراد اتهام و تعقیب در فرانسه می تواند نمونه بارزی از نقش دادستان بر اساس نظام حقوق نوشته باشد. در نظام حقوقی فرانسه سه عامل پلیس، دادستان و دادگاه بخش در فرایند ایراد اتهام نقش بارزی ایفا می کنند. دادگاه های بخش به عنوان مدیر تحقیقاتی عمل می کنند و بر اقدامات پلیس قضایی و دادستان نظارت دارند، اما نمی توانند ایراد اتهام، تعقیب و تحقیقات مقدماتی را انجام دهند؛ مگر این که دادستان یا بزه دیده از جرم از آن ها درخواست کنند. باید خاطر نشان کرد که تصمیم به آغاز تعقیب یا توقف آن در جنایات کم اهمیت و اکثر جرائم با درجه جنحه، تصمیم به ایراد اتهام علیه متهم و مدیریت و نظارت بر وظایف و عملکرد پلیس قضایی از اختیارات دادستان است. در جنایات مهم دادستان باید پرونده را برای رسیدگی به دادگاه ارجاع دهد و در صورتی که دادگاه تکمیل تحقیقات را بخواهد، دادستان مکلف به انجام درخواست دادگاه است (Defranica, 2001: 615).

در کشور فرانسه تحقیقات مقدماتی همانند ایران توسط مقام قضایی مستقل و بی طرف یعنی بازپرس صورت می پذیرد و چنانچه بازپرس قصد بازداشت متهم را داشته باشد، باید دلایل و مدارک و قرائن توجیهی در جهت بازداشت موقت را به یک قاضی بی طرف ارائه کند و آن قاضی با شنیدن اظهارات دادستان، متهم و وکیل مدافع، در یک رسیدگی توافقی در خصوص بازداشت موقت متهم تصمیم گیری می کند. در حقوق فرانسه مواردی از تشخیصی بودن ایراد اتهام توسط دادستان دیده می شود، اما این تصمیم مطلق نبوده و قابل اعتراض است. به موجب ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری کشور فرانسه^۱ چنانچه دادستان رفتار ارتكابی را جرم بداند و منع قانونی برای

1. French criminal procedure approved in 2010

تعقیب دعوی عمومی وجود نداشته باشد می‌تواند تعقیب را آغاز کند؛ در اجرای مواد ۱-۴۱ و ۲-۴۲ از جایگزین تعقیب ترمیم یا تنبیهی دعوی عمومی استفاده کند؛ در صورتی که اوضاع و احوال خاصی از ارتکاب جرم را توجیه کند می‌تواند از ایراد اتهام خودداری و پرونده را بایگانی و مراتب را به شاکی و گزارش دهنده جرم ابلاغ کند. این تصمیم از طرف شاکی وفق ماده ۱-۴۰ از قانون آیین دادرسی کیفری قابل اعتراض در دادگاه بخش می‌باشد.

در کشور آلمان چرخش دستگاه عدالت کیفری به سمت نظام ایراد اتهام موقعیت مدار بسیار با ظرافت و احتیاط صورت می‌گیرد. در واقع در کشور آلمان، دادستان اختیار خود را در زمینه عدم ایراد اتهام فقط در جرائم کم اهمیت و یا مواردی که قانون، صراحتاً این اجازه را به او داده باشد می‌تواند اعمال کند (Saffer-ling, 2001: 73). به موجب ماده ۱۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری آلمان،^۱ دادستان در صورتی قادر است از ایراد اتهام خودداری نماید که جرم ارتكابی سبک باشد و یا منافع عمومی آغاز تعقیب را اقتضا نکند. به استثنای بیشتر پرونده‌های کم اهمیت در سایر پرونده‌ها تصمیم دادستان مبنی بر توقف تعقیب و تحت نظارت یک قاضی بی طرف قرار می‌گیرد. در پرونده‌های مربوط به جنحه،^۲ دادستان می‌تواند با رضایت مرتکب و دادگاه صالح از ایراد اتهام در جرائم عمومی صرف‌نظر کند و شرایط و دستورهایی را از جمله؛ خدمتی خاص به منظور جبران خسارت ناشی از ارتکاب جرم، یا پرداخت مبلغی به خزانه دولت و یا موسسه غیرانتفاعی برای متهم تعیین کند. در واقع به نظر می‌رسد در این جا یک نوع معامله اتهام صورت پذیرفته است به نوعی که دادستان به جای ایراد اتهام در پرونده‌های کم اهمیت با رضایت مرتکب که خود نوعی اقرار ضمنی بر ارتکاب جرم کم اهمیت از ناحیه اوست مرتکب را به خدماتی که به نفع جامعه باشد محکوم می‌نماید. به نظر می‌رسد این عقیده از آن جا نشأت می‌گیرد که هر کسی که با رفتار خود ضرری به جامعه وارد نموده حال موظف

1. German criminal procedure law approved in 1987

۲. در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴، مجازات‌ها را بر اساس شدت و ضعف جرم به جنایت، جنحه و خلاف تقسیم‌بندی می‌کردند و در نتیجه چنانچه مدت حبس، حداکثر سه سال در نظر گرفته می‌شد، به آن حبس جنحه‌ای گفته می‌شد. جنحه در لغت به معنای گناه می‌باشد. همچنین جنایت به جرمی گفته می‌شود که به اندازه‌ای سنگین باشد که مجازات آن بیش از سه سال باشد.

است در راستای جبران ضررهای وارده جامعه را از رفتارهای سودمند و جبران کننده خویش بهره‌مند سازد. در ادامه این مطلب باید به این موضوع خاطر نشان کرد که برخلاف حقوق کشورهای همچون انگلستان و همچنین نظام حقوقی آمریکا، قوانین کشور آلمان به نحوی نیست که به صراحت دادستان بتواند از ابتدا، از ایراد اتهام صرف نظر کند.

دادرسی کشور ایران از نظام دادرسی مختلط پیروی می‌کند؛ با این توضیح که در مرحله دادرسی از نظام تفتیشی و در مرحله رسیدگی از نظام اتهامی پیروی می‌نماید؛ بنابراین اختیار دادستان در تعقیب جرم برگرفته از نظام حقوقی نوشته و تابع اصل قانونی بودن تعقیب است. به عبارتی دادستان بعد از اطلاع از وقوع جرم نمی‌تواند از ایراد اتهام صرف نظر کند و مکلف به ایراد اتهام و تعقیب متهم است و صرفاً می‌تواند با استناد به قانون از ایراد اتهام صرف نظر کند و یا تعقیب متهم را با طرق قانونی متوقف سازد. البته باید به این موضوع خاطر نشان کرد که در حقوق ایران به مرحله ایراد اتهام توجهی نشده است و چنین مرحله‌ای در دادرسی وجود ندارد. در واقع در حقوق ایران آغاز تعقیب متقارن با ایراد اتهام و تعقیب کیفری شناخته شده است؛ بنابراین به جز چند نهاد محدود همچون تعلیق تعقیب^۱ (موضوع ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری) و یا بایگانی کردن پرونده (موضوع ماده ۸۰ همین قانون) نهادهای دیگری به چشم نمی‌خورد که بتوان آن را مشابه با نهاد ایراد اتهام (البته با مسامحه) دانست. پیش از این قانون، به موجب ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری، تعلیق تعقیب در جرائم جنحه‌ای پذیرفته شده بود. از سوی دیگر، بهره نظام عدالت کیفری ایران از جلوه‌های «اصل اقتضای تعقیب» صرفاً تعلیق تعقیب بود. همچنین بند و ماده ۲۶ آیین‌نامه دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت اصلاحی ۱۳۸۴ اعمال تعلیق تغییر را به جرائم خفیف امور خلاف شرع محدود نموده که این ماده کماکان به قوت خود پابرجاست. در واقع قرار تعلیق تعقیب یا بایگانی کردن پرونده مرحله ایراد اتهام را شامل نمی‌شود؛ چرا که دادستان با آغاز تعقیب کیفری و

۱. حقوق ایران تا سال ۱۳۵۲ آشنایی با قاعده موقعیت داشتن تعقیب از سطح دکترین و تدریس در دانشکده‌های حقوق تجاوز نمی‌کرد، ولی در این سال با الحاق ماده ۴۰ مکرر به قانون آیین دادرسی کیفری، «تعلیق تعقیب» به عنوان یکی از اقدامات قضایی دادرسی و اجرایی نمودن قاعده فوق و با تقلید از حقوق فرانسه وارد سیاست جنایی تقنینی ایران شد.

در مرحله بعد از ایراد اتهام، متهم را از این نهادها بهره‌مند می‌سازد؛ کما این که در مورد اخیر یعنی بایگانی کردن پرونده که در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت امکان‌پذیر است، اساساً دادستان به عنوان یک مقام تشخیصی عمل می‌کند و مستفاد از ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری این دادگاه است که بر حسب تشخیص از تعقیب متهم خودداری می‌کند.

همان‌طور که در موارد پیشین اشاره شد، ایراد اتهام در حقوق بعضی کشورهای همانند انگلستان می‌تواند توسط مقام پلیس و دادستان صورت پذیرد و در اختیار این دو مرجع در جهت بررسی و ایراد اتهام یا صرف نظر از آن است. با توجه به این که در نظام تفتیشی با توجه به قوت داشتن اصل قانونی بودن، مقامات پیش‌گفته نمی‌توانند از ایراد اتهام صرف نظر کنند و باید پرونده را به جریان انداخته و تنها به حکم قانون، دادرسی می‌تواند از تعقیب متهم خودداری یا پرونده را بایگانی نماید؛ از این رو نیازمند افزایش اختیارات دادستان است و به نوعی دادرسی از ماهیت اداری خارج شده و جنبه قضایی به خود می‌گیرد. قضاوتی شدن دادرسی به این معناست که وظایف قضات نشسته و صلاحیت محاکم کیفری به دادرسی نیز اعطا می‌شود. با تقویت صلاحیت مقامات دادرسی، آن‌ها اختیار حل و فصل جرایم کم‌اهمیت را پیدا می‌کنند (نجفی ابرن‌آبادی و رستمی، ۱۳۹۱: ۵۶). در پرتو این امر، نقش دادرسی افزایش یافته و از نظر کیفی تغییر کرده است. دادرسی در انتخاب شیوه‌های رسیدگی، بیشتر به عنوان مرجع قضایی؛ تا ایفاگر نقش سنتی خود در پیگرد شناخته می‌شود (بوریکان و سیمون، ۱۳۸۹: ۴۰). در سیاست جنایی ایران مصالحه کیفری در مرحله دادرسی تا به حال مورد پذیرش قرار نگرفته و آنچه در مورد تعقیب متهمان از نظر نحوه پاسخ‌دهی حاکم می‌باشد، دارای رویکردی یک‌جانبه‌نگر و تحمیلی است. البته به طور غیر مستقیم می‌توان از نهادهایی چون تعلیق تعقیب و یا بایگانی کردن پرونده، قرائت مصالحه کیفری در شرایطی داشت؛ هرچند الزاماً چنین نیست. به طور کلی، دادستان به صورت یک‌طرفه در مورد پیگرد مجرمان تصمیم می‌گیرد و اراده متهم در آن نقشی ندارد و نشانه‌های از عدالت‌سازی یا مصالحی در این مرحله نمی‌توان مشاهده نمود. واکنش مقام تعقیب بر اساس رویکرد اجباری تعقیب کیفری صورت می‌گیرد که تمامی مرتکبان جرایم بایستی بدون توجه به

شخصیت مورد ایراد اتهام قرار گیرند.

۲-۱. شاخصه‌های ایراد اتهام در نظام کامن‌لا

برخلاف نظام حقوقی رومی ژرمنی که معمولاً همه تصمیمات قضایی حول محور قانون می‌چرخد، در نظام کامن‌لا به جای استناد به مواد قانونی، بیشتر به اصول کلی حقوقی و مقایسه دعوی مطرح شده با دعاوی رسیدگی شده و آراء قبلی دادگاه‌ها در مورد آن قضیه پرداخته می‌شود و در صورت شباهت بین عناصر دو پرونده حکم مشابه صادر خواهد شد. در واقع کامن‌لا دومین خانواده حقوقی است که شامل حقوق کشور انگلستان و دیگر کشورهایی است که از حقوق انگلستان سرمشتی گرفته است و به نوعی کامن‌لا را می‌توان زاینده از دل حقوق کشور انگلستان دانست (داوید، ۱۳۹۰: ۲۲).

از رهگذر تعدیل آغاز فرایند کیفری و اعمال بدیل‌های آن، آغاز فرایند کیفری سنتی که تابع نظام تفتیشی است، از آن فاصله گرفته و به نظام اتهامی نزدیک‌تر می‌شود. از جمله نشانه‌های اتهامی شدن رسیدگی، تفاعلی شدن آغاز فرایند کیفری می‌باشد؛ چون اولاً، بر اساس رویکرد اقتضای تعقیب، مقام تعقیب همانند نظام تفتیشی مکلف نیست همه جرائم را آغاز نماید؛ ثانیاً، اراده متهم نیز در فرایند کیفری دخالت داده می‌شود و در تصمیم‌گیری دادستان در مورد نحوه آغاز فرایند کیفری تأثیرگذار است. همچنین برای حل و فصل موضوعات کیفری از نهادهای جامعه‌ی و مردمی کمک گرفته می‌شود و مثل نظام تفتیشی، دیگر مقامات دولتی و رسمی، تنها مرجع رسیدگی محسوب نمی‌شوند (عمرانی‌فر و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۶۴).

در نظام حقوقی رومی ژرمنی مدل دادرسی از شیوه تفتیشی پیروی می‌کند؛ در حالی که در نظام کامن‌لا مدل تعقیب و تحقیق جرائم بر پایه دادرسی اتهامی است. از ایرادات این نظام بر خلاف نظام تفتیشی که در آن دادستان بسیار فعال و پویا می‌باشد و وظیفه جمع‌آوری ادله له و علیه متهم بر عهده دارد، این است که دعوا بحث و رقابتی است بین شاکی و متهم به منظور حل اختلاف در برابری قاضی منفعل و بی‌طرف و هیأت منصفه‌ای که حقیقت وقایع را جست‌وجو می‌کند. در نظام حقوقی

کامن‌لا قاضی از تحصیل دلیل^۱ و کوشش در راه رسیدن به حقیقت و اجرای عدالت منع شده است و بسیاری از جرائم به دلایل مختلفی از سوی شاکی مورد شکایت قرار نمی‌گیرد و این خود یکی از چالش‌های مهم بر سر راه نظام مذکور بود. از این رو برای مرتفع کردن این اشکال و حفظ نظم عمومی، از اواخر سده گذشته در کشورهای که نظام اتهامی بر آن حاکم است به تقلید از فرانسه مقام دولتی برای آغاز فرایند کیفری به وجود آمد که این مقام در انگلستان مدیر تعقیب^۲ و در کانادا دادستان سلطنتی^۳ نامیده می‌شود (Safferling, 2001: 56). تفاوت مقام تعقیب و مدیر تعقیب در این است که در نظام حقوقی که در آن شیوه تفتیشی حاکم است، دادستان مقام ایراد اتهام و آغاز تعقیب کیفری است؛ بنابراین دادستان را مقام تعقیب می‌دانند نه مدیر تعقیب؛ در حالی که در نظام اتهامی دادستان می‌تواند به صلاح‌دید خود از آغاز فرایند کیفری خودداری و یا آن را به جریان اندازد. به نوعی، ایراد اتهام در این نظام در اختیار دادستان است که می‌تواند با وضعیت حاکم بر جرم، مثل شدت و حدت میزان مجازات و همچنین مصلحت عمومی و سایر مبانی دیگر از ایراد اتهام خودداری نماید؛ از این رو این مدیریت در اختیار دادستان قرار گرفته است و دادستان مدیر تعقیب نامیده می‌شود. دادستان در نظام اتهامی وظیفه تعقیب و تحقیق جرائم را بر عهده دارد و رکنی از قوه مجریه یا دولت محسوب می‌شود که تعقیب و تحقیق را شخصاً انجام می‌دهد؛ در حالی که در کشورهای که نظام تفتیشی در آن‌ها حاکم است مانند نظام حقوقی کشور ایران، در مرحله دادرسی تعقیب و تحقیق از هم تفکیک شده و مقامی خاص (دادستان و بازپرس) عهده‌دار هر یک از مراحل است.^۴

1. Study the reason.
2. Chase Manager.
3. Royal Prosecutor.

۴. دادستان به عنوان نماینده مدعی‌العموم وظیفه دارد تا در صورت اطلاع از وقوع جرم، برای حفظ حقوق فردی و حقوق عامه مردم به عنوان مدعی به تعقیب متهمان بپردازد، اما پس از شروع تعقیب متهم و بازداشت یا احضار متهم، وظیفه تحقیق در خصوص وقوع یا عدم وقوع جرم با بازپرس به عنوان مقام تحقیق است. در واقع بازپرس به عنوان یک مقام بی‌طرف بین ادله جرمی که از سوی دادستان اعلام شده و دفاعیاتی که متهم برای رهایی خود ابراز می‌کند به تحقیق پرداخته و سپس در خصوص مجرم بودن یا نبودن متهم اظهار نظر می‌کند. بر اساس ماده ۹۲ قانون آئین دادرسی کیفری جدید، «تحقیقات مقدماتی تمام جرائم به عهده بازپرس است». البته در ادامه قانون با توجه به بضاعت نظام قضایی، به مقام دادستان اجازه داده است تا در صورت نبودن بازپرس همان وظایف بازپرس را در بخشی از جرائم به عهده داشته باشد. در جرائم مهمی که در ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی به

حدود چهار دهه پیش زمانی که دیوان عالی ایالات متحده معامله اتهام را به رسمیت شناخت، در توجیه تصمیم خود، این گونه اظهار داشته بود که اگر قرار باشد هر اتهام کیفری موضوع محاکمه کاملی قرار گیرد، ایالات و دولت فدرال باید تعداد قضات و امکانات را چندین برابر کنند (Ma, 2002: 22). این استدلال دیوان عالی ایالات متحده بسیار ظریف و هوشمندانه است؛ چرا که اگر قرار باشد هر اتهام کیفری توسط دادستان مورد تعقیب قرار گیرد و تبدیل به یک پرونده کیفری شده و به دادگاه فرستاده شود، با توجه به حجم زیاد پرونده‌ها و تعداد کم قضات، از توان دادگاه خارج است و باعث می‌شود دستگاه عدالت کیفری به جای رسیدگی عادلانه، صرفاً درصدد مختومه کردن پرونده‌ها و کسر آمار باشد و این یکی از عیوب بزرگ نظام دادرسی مبتنی بر لزوم تعقیب کیفری است. در واقع نظام ایراد اتهام که در اختیار دادستان است می‌تواند به دادستان در نظام حقوقی کامن‌لا که مبتنی بر نظام اتهامی می‌باشد کمک نماید؛ با این توضیح که دادستان در مرحله ایراد اتهام با ارزیابی اهمیت و ادله موجود در پرونده، آینده آن را در ذهن خود تصور می‌کند و در صورتی که تشخیص دهد که در انتهای پرونده امکان دارد به دلیل فقدان دلایل کافی یا عدم اهمیت موضوع به براءة منتهی شود یا ایراد اتهام برای جامعه سودمند نباشد، خود تصمیم مقتضی اتخاذ و از ورود پرونده‌های غیر مهم خودداری می‌نماید؛ چرا که اگر قرار باشد هر پرونده کیفری توسط دادستان وارد دستگاه عدالت کیفری شود و به قضات دادسرا و سپس دادگاه ارجاع شود، علاوه بر بالا بردن هزینه و وقت، موجب کاهش دقت در رسیدگی می‌گردد.^۱ برای نمونه در کشور آمریکا که از شیوه نظام دادرسی

آن‌ها اشاره شده، دادستان حق تحقیق نداشته و در این صورت، تحقیق در جایی که بازپرس حضور ندارد، توسط دادرس دادگاه انجام خواهد شد. اگر در جایی بازپرس حضور نداشته باشد یا به دلیل قانونی معذور از رسیدگی باشد (برای مثال وجود قرابت نسبی و سببی بین متهم و بازپرس)، در غیر از جرائم مهم در ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی، دادستان به جای بازپرس حق تحقیق در خصوص جرم را خواهد داشت که در این صورت می‌تواند تحقیق را به یکی از دادیاران دادسرا ارجاع دهد، اما دادیار از آنجایی که استقلال در تصمیم ندارد باید تحت دستورات دادستان انجام وظیفه کند و در صورتی که دادیار بخواهد قرار بازداشت متهم را صادر کند حتماً باید موافقت دادستان را در این خصوص جلب کند. شاید یکی از مهم‌ترین دلایل تفکیک بین مقام تعقیب و مقام تحقیق، همان حفظ حقوق متهمان باشد تا در فضایی منطقی راجع به جرم تحقیق و نسبت به آن اظهار نظر شود (شیدائیان، مهدی و اسحاقی، سیدجعفر، ۱۳۹۹: ۱۰۵).

۱. نویسنده می‌خواهد به قابلیت محدود سیستم عدالت کیفری در رسیدگی به پرونده‌ها اشاره کند. در حال حاضر نسبت توان رسیدگی کیفری به ورودی پرونده‌ها بسیار پایین است.

اتهامی پیروی می‌شود، دادگاه‌ها مأمور به کشف حقیقت و اجرای عدالت نیستند و قضات در مقایسه با نظام حقوقی نوشته، نقشی منفعل دارند. مسئولیت اصلی تعیین ماهیت اختلاف و اراه حقایق و وظیفه طرفین دعوا و وکلای آن‌هاست؛ به ویژه این که پرونده‌های جنایی به عنوان اختلافات بین دولت و اشخاص متهم تلقی می‌شوند. در یک پرونده جنایی دادستان به عنوان نماینده دولت می‌تواند تصمیم بگیرد که آیا منافع موکلش «دولت» با عدم اتهام‌زنی بهتر حفظ می‌شود یا این که از طریق راه حل کوتاه توافقی با متهم، با لحاظ فرایند طولانی فرایند کیفری و پیش‌بینی نتیجه محاکمه قابل دستیابی است. این موضوع توافق گسترده دادستان‌ها در نظام کامن‌لا را توجیه می‌کند. (Jorg et al. 1995: 41).

در کشور آمریکا دادستان از اختیارات بسیار زیادی برخوردار است. در این نظام حقوقی که از شیوه اتهامی پیروی می‌کند، دادستان می‌تواند از شیوه‌ی معامله اتهام و گفت‌وگو در خصوص اتهام بهره‌گیرد. وی اختیار توقف هرگونه تعقیب قانونی را در هر مرحله از رسیدگی دارد؛ خواه تعقیب توسط وی یا مقام دیگر شروع شده باشد. وی ملزم نیست تشخیص و تصمیم خود را مستند به دلیل کند و اجبار او به ارائه دلیل، تجاوز به حدود اختیارات دادستان تلقی می‌شود.^۱ در حقوق آمریکا در صورتی که دادستان تشخیص دهد که ایراد اتهام متهم نتایج مطلوبی را برای جامعه ندارد و شرایط ایراد اتهام را اقتضا نمی‌کند می‌تواند ایراد اتهام را بنا بر صلاح دید خود مدیریت و از اتهام زدن خودداری نماید (Reichel, 1999: 211)؛ این در حالی است که در قانون ایران، در صورتی که دادستان از وقوع جرم مطلع شد، با توجه به اصل لزوم

۱. جایگاه دادستان در نظام عدالت کیفری در نظام‌های حقوقی عرفی و نظام‌های حقوقی رومی ژرمنی متفاوت است به گونه‌ای که در نظام‌های حقوقی عرفی نقش اجرای دادستان پررنگ‌تر است و دادستان بخشی از قوه مجریه است و تلاش می‌شود استقلال عملی نهاد در این رو حفظ شود، اما در نظام‌های رومی ژرمنی بر حسب انتخاب کشورها ممکن است دادستان بخشی از قوه مجریه یا قضاییه باشد. به عنوان مثال، در نظام حقوقی فرانسه دادستان بخشی از وزارت دادگستری است و در عین حال پایه قضایی دارد در نظام حقوقی انگلستان مدیر تعقیب یا همان دادستان، بخشی از وزارت کشور است؛ در آمریکا بخشی از وزارت دادگستری و در ایران بخشی از قوه قضاییه است و پایه قضایی دارد. البته باید توجه داشت که وابستگی اداری دادستان به قوه مجریه یا قضاییه بر حسب نظام سیاسی، پارلمانی یا سیاسی متفاوت است. بر همین اساس تکالیف دادستان در نظام‌های حقوقی مختلف فرق می‌کند و در برخی از آن‌ها به عنوان مقام مسئول تعقیب جرم شناخته می‌شود و در برخی دیگر افزون بر تکلیف تعقیب جرم تکالیف دیگری به دادستان تعویض می‌شود که ماهیت قضایی و شبه قضایی دارد (کوشکی، ۱۳۸۹: ۱۳).

تعقیب کیفری باید ایراد اتهام و سپس متهم را تعقیب نماید و نمی‌تواند به صلاح دید خود از ایراد اتهام به متهم خودداری نماید.

۲. تأثیرپذیری شاخصه‌های ایراد اتهام از فرایندهای کیفری

تقسیم‌بندی فرایند کیفری به کرامت‌مدار (عدالت محور) و کنترل جرم را می‌توان در اندیشه‌های «هربرت پاکر»^۱ ملاحظه کرد و او را اولین شخصی دانست که در این زمینه اظهار نظر کرده و این تقسیم‌بندی را به وجود آورده است. ذیل این قسمت، شاخصه‌های ایراد اتهام در فرایند کرامت‌مدار، کنترل‌مدار و ترکیبی به تفکیک مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱. شاخصه‌های ایراد اتهام در فرایند کرامت‌مدار

الگوی کرامت‌مدار یا «دادرسی منصفانه»^۲ الگویی است که فرایند کیفری در آن تا حد امکان، حقوق متهم را در پروسه کیفری مقدم بر حقوق جامعه می‌داند. الگوی مذکور با راهبرد دادرسی عادلانه و رعایت کرامت انسانی متهم، قصد دارد عدالت را در جامعه ایجاد نماید و به چیزی غیر از عدالت محض نمی‌اندیشد (Worrall, 2008: 11). اکنون احتمال دارد این سوال مطرح شود که ایراد اتهام چگونه می‌تواند از الگوی دادرسی منصفانه تأثیر پذیرد. به عبارت دیگر، در حکومت‌هایی که فرایند کیفری آن‌ها عدالت‌محور است، وضعیت ایراد اتهام به چه شکلی است؟

دستگاه عدالت کیفری مبتنی بر الگوی کرامت‌مدار، «اصل برابری»^۳ را به عنوان یکی از ارکان مهم و اساسی الگوی خویش می‌نامد و بر این اساس تصمیم می‌گیرد (Garner, 2009: 18). بر اساس این الگو، نظام عدالت کیفری بر متهم برتری ندارد و برابری قضایی بر روابط هر دو طرف حکم فرماست. این موضوع باعث می‌شود در صورتی که دستگاه عدالت کیفری بخواهد فردی را داخل در فرایند کیفری نمایند و دادستان ادله‌ای در اختیار دارد که وقوع بزهکاری را از ناحیه فرد را تصدیق می‌نماید، متهم این فرصت را دارد تا ادله دادستان را جرح یا به عبارتی دلایل قانونی رفع اتهام را در ابتدای فرایند کیفری، علیه ادله دادستان ارائه کند (Cole, 1973: 55). علت اصلی این اقدام، احترام به شخص متهم و حفظ کرامت او در پروسه کیفری است تا مبدا

1. Hebert Packer
2. Fair trial model
3. The principle of equality.

دادستان به دلیل مصالح و منافع اجتماعی یا غرض‌ورزی شخصی، قصد ایراد اتهام ناروا و سپس تعقیب کیفری فرد را داشته باشد.

در الگوی کرامت‌مدار، تضمین‌های حقوق بشری به طور کامل در فرایند کیفری مورد توجه قرار می‌گیرد. یکی از مفاهیم نوین دستگاه‌های عدالت کیفری مبتنی بر یافته‌های نوین جرم‌شناختی و پیشگیری از وقوع جرم، مفهوم «کارایی»^۱ است. مفهوم کارایی به این موضوع می‌پردازد که ورود افراد به دستگاه عدالت کیفری چه مزایا و مخاطراتی را در پی دارد. در انتها در صورتی که منافع داخل نمودن افراد در پروسه‌های کیفری بیشتر از مخاطرات آن باشد، آغاز فرایند کیفری توجیه یا به عبارتی قانونی تلقی می‌شود. موضوع کارایی تا جایی مورد نظر قرار گرفته است که بعضی از نویسندگان آغاز فرایند کیفری بدون کارایی را «غیرقانونی»^۲ دانسته‌اند (Hutchings, 2001: 28)؛ بنابراین الگوی کرامت‌مدار، محکوم نمودن متهمان را در پروسه کیفری به هر طریق و هر قیمت نمی‌پذیرد. پاکر معتقد است توجه به آزادی‌های اشخاص در این الگو باعث به کارگیری سازکارهایی جهت تضمین حقوق افراد است که از آن جمله می‌توان به فرض بی‌گناهی اشاره کرد. بر اساس این اصل، فرد بی‌گناه است مگر جرم وی ثابت گردد (Dimitrie Cantemir, 2013: 43)؛ بنابراین مفهوم کارایی به معنای درصد بالای تحقیق، دستگیری بازداشت و محکوم نمودن متهمان نیست، بلکه به معنای رعایت موازین قانونی و حفظ حقوق اشخاص و همچنین توجیه‌پذیری داخل نمودن افراد در پروسه کیفری یا همان دقت در مبانی اصیل، جهت ایراد اتهام است. متناسب با الگوی دادرسی منصفانه در مرحله آغاز تعقیب کیفری، یا به عبارتی مرحله‌ای که فرد مظنون امکان دارد وارد دستگاه عدالت کیفری از طریق ایراد اتهام گردد؛ اصل براءت که یکی از اصول اساسی دادرسی کیفری است به شدت از حقوق فرد مظنون دفاع می‌کند و صرفاً زمانی اجازه می‌دهد که وضعیت فرد از حالت مظنون^۳ به «متهم» تبدیل شود که ادله قوی مبتنی بر ارتکاب جرم ارائه گردد. از این جهت دستگاه عدالت کیفری مبتنی بر الگوی دادرسی منصفانه، اجازه ایراد اتهام بدون ادله محکم را نمی‌دهد (Cole & Smith, 1998: 110). در خصوص جمع‌آوری ادله در

1. Performance.

2. Illegal.

3. Suspected.

مرحله تحقیقات مقدماتی و به عبارتی بستن پرونده اتهامات شخص مظنون در قالب کیفرخواست، باید تاکید کرد که این موضوع آنقدر دارای اهمیت است که در حقوق کشور آمریکا، دادستان به طور مستقل حق تصمیم‌گیری راجع به کفایت ادله اثباتی را ندارد. به عبارتی، بسته به نوع ایالت، یک نهاد قضایی ناظر شامل قاضی دادگاه بخش و هیأت منصفه عالی در مرحله تأیید کیفرخواست وجود دارد که وظیفه اصلی آن‌ها بدون آن که نقشی در انجام تحقیقات مقدماتی داشته باشند، تصمیم‌گیری برای ارسال پرونده به دادگاه است؛ مگر در خلاف یا جنبه‌ای که خود متهم راضی به تشکیل نشدن جلسه مقدماتی باشد؛ یا مواردی که هیأت منصفه عالی، پیش‌تر به درخواست دادستان، صدور کیفرخواست را تأیید کند که در این موارد نیازی به تشکیل جلسه مقدماتی نیست.

نظام‌های عدالت کیفری مجازات‌گرا بر این باور هستند که هر فردی که داخل در دستگاه عدالت کیفری می‌شود، باید دست خالی از آن خارج نگردد و نوعی واکنش کیفری برای او در نظر گرفته شود. این موضوع مبتنی بر اصل قابلیت محکومیت و تشخیص آن است که یکی از مبانی مهم ایراد اتهام جهت ورود به این مرحله می‌باشد. برخی از بازداشته‌های غیر قانونی (قبل از محاکمه) می‌تواند مبتنی بر این نگرش باشد. در دستگاه عدالت کیفری کرامت‌مدار عقیده بر این است که کنش‌گران عدالت کیفری باید در داخل نمودن افراد در فرایند کیفری جواب‌گوی کنش کیفری خویش باشند و زمانی اقدام به ایراد اتهام کنند که شرایط و اوضاع و احوال تا حدودی بزهکاری فرد را تصدیق نماید. در هر حال باید دقت نمود که ورود افراد به پروسه کیفری دلیل بر مجرمیت آنان نیست و برای کارگزاران متخلف باید ضمانت اجرایی در نظر گرفته شود تا در تصمیمات خود دقت کافی داشته باشند تا مبادا افراد جامعه را طبق مبانی غیر قانونی، از طریق اتهام زدن وارد پروسه کیفری نمایند (Cole & Gertz, 1997: 16). در تشکیلات دادرسی کیفری به خصوص در مرحله دادرسی، آغاز فرایند کیفری به معنای اماره مجرمیت محسوب می‌شود. در تأیید این گفتار می‌توان استناد مقامات قضایی دادرسی را در نظر گرفت که در قرارهای صادره و در قسمت ادله اثباتی، شکایت شاکی و متعاقب آن آغاز تعقیب کیفری را به عنوان اماره‌ای در جهت توجیه قرار جلب به دادرسی خویش معرفی می‌کنند؛ در حالی

که استناد به این موضوع کاملاً اشتباه و خلاف اصل می‌باشد. به طور جمع بندی و در پاسخ به سوالی که در ابتدای این قسمت مطرح شد باید به این نکته پرداخت که در دستگاه‌های عدالت کیفری مبتنی بر الگوی کرامت‌مدار، ایراد اتهام با رعایت حقوق و آزادی‌های شهروندی در نظر گرفته می‌شود. از طرفی در این فرایند، ایراد اتهام صرفاً در جهت «اعاده نظم اجتماعی»^۱ صورت می‌گیرد و هدف از ایراد اتهام به هیچ عنوان جهت‌گیری‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نمی‌باشد.

۲-۲. شاخصه‌های ایراد اتهام در فرایند کنترل‌مدار

اگر قرار باشد در خصوص الگوی کنترل جرم تعریف مختصر و مفید ارائه شود باید اذعان نمود: «الگوی کنترل جرم نوعی فرایند کیفری رسیدگی است که سیاست اصلی دستگاه عدالت کیفری مبتنی بر آن سرکوب رفتارهای مجرمانه می‌باشد» (Packer, 1964: 27). در دستگاه‌های عدالت کیفری مبتنی بر الگوی کنترل جرم، شخص فراخوانده به فرایند کیفری یا همان متهم به هیچ عنوان مهم نبوده و هدف و غایت اصلی در این الگو، حفظ امنیت پایدار^۲ حتی به قیمت فراخواندن افراد به فرایند کیفری بدون مبانی ایراد اتهامی می‌باشد. بعضی از نظریه‌پردازان در خصوص استفاده از این الگو بر این عقیده‌اند که فلسفه وجودی استفاده از الگوی کنترل جرم، نظریه حفظ نظام اجتماعی^۳ است (Ibid: 18, 32). نظریه حفظ نظام اجتماعی، این موضوع را مطرح می‌کند که در جامعه اولین و اصلی‌ترین هدف، برقراری نظم و امنیت است و این مهم بر سایر موضوعات دیگر اولویت دارد. در این جا باید به این نکته توجه داشت که امکان دارد در راستای برقراری نظم و امنیت اجتماعی، افرادی بدون توجه ایراد اتهام به آن‌ها وارد فرایند کیفری شده و یا به عبارتی «تاوان» کار ناکرده را بدهند، اما همین که نظم و امنیت اجتماعی برقرار باشد، این نقیصه قابل چشم‌پوشی است و مهم به نظر نمی‌رسد. در دستگاه‌های عدالت کیفری مبتنی بر الگوی کنترل جرم، میان نیروهای پلیس و دادستان با هدف محکوم کردن متهمان، پیوند عمیق صورت می‌گیرد؛ تا جایی که پلیس منافع (خواست و اراده) دادستان را تأمین نموده و دادستان هم به عنوان مقامی که افراد را در فرایند کیفری وارد می‌کند، گزارشات پلیس را نادیده

1. Restoration of social order.

2. Maintain stable security

3. Maintaining social order

نگرفته و برای آن‌ها اعتبار بالایی در حد «دلیل»^۱ قائل است.

بر خلاف فرایند کرامت‌مدار که «مشخص بودن»^۲ و «محدود بودن»^۳ دو مشخصه اصلی ایراد اتهام در فرایند پیش‌گفته است، در فرایند کنترل‌مدار، دادستان اختیارات گسترده و بی‌حد و حصر دارد؛ بنابراین «نامعین بودن»^۴ و «بی‌حد و حصر بودن»^۵ دو مشخصه اصلی ایراد اتهام در فرایند مذکور است؛ با این توضیح که دادستان در نظام کنترل‌مدار یا امنیتی، به عنوان اولین مقام در آغاز فرایند کیفری در راستای حفظ امنیت و نظم اجتماعی و کشف جرم به نوعی آتش به اختیار است؛ به نحوی که می‌تواند به صلاح‌دید خود افراد را وارد فرایند کیفری کند یا به صلاح‌دید خود از ایراد اتهام نسبت به دیگران صرف نظر نماید (Wyngaert, Van, Den, 1993: 14).

در رویکرد مذکور ایراد اتهام مبانی زیر را در بر می‌گیرد:

نخست، افرادی که برای پلیس به عنوان مجرمان قبلی شناخته می‌شوند (افراد سابقه‌دار) باید در هر زمان به منظور تعیین این‌که آیا آن‌ها در فعالیت‌های ضد اجتماعی پیش آمده شرکت داشته‌اند یا خیر، اعلام وضعیت نمایند؛ به ویژه هنگامی که جرمی اتفاق افتاده است و اگر جرمی که پیش آمده توسط مرتکب سابقاً روی داده باشد؛ دوم، هر کس به گونه‌ای رفتار کند که سوء ظن را برانگیزد باید برای بررسی اتهام بازداشت شود. ممکن است معلوم شود که او مرتکب تخلف شده است، اما مهم‌تر از آن، بازداشت او برای بازجویی، در خیابان و در منزل، ممکن است از ارتکاب جرم جلوگیری کند؛ سوم، کسانی که از طریق فعالیت‌های مجرمانه امرار معاش می‌کنند باید متوجه شوند که حضور آن‌ها در اجتماع مورد رصد دائمی پلیس قرار می‌گیرد؛ به نوعی که اگر جرمی در یک محله روی دهد، آن افراد در معرض ایراد اتهام پلیس قرار می‌گیرد (Remington, 1960: 51)؛ بنابراین بدبینی کیفری، بازداشت موقت و ایراد اتهام ابزاری، از مشخصه‌های ایراد اتهام توسط پلیس است.

1. Proof
2. to be clear
3. being limited
4. being uncertain
5. Limitless

در فرایند کنترل جرم، نه تنها با اشتباهات قضایی^۱ برخورد نمی‌شود بلکه از آن استقبال هم می‌شود؛ با این توضیح که بر اساس الگوی‌های حاکم بر دستگاه عدالت کیفری نوین، قاعده نامعتبر شناختن اعمال و ادله جمع‌آوری شده خارج از موازین قانونی است که کنش‌گران کیفری آن را تحصیل نموده‌اند؛ در حالی که در دستگاه عدالت کیفری مبتنی بر فرایند کنترل‌مدار، خط قرمزی برای دستیابی به اطلاعات وجود ندارد و عقیده بر آن است که برای نظم و امنیت جامعه باید بتوان هر ادله‌ای را به دست آورد (عمرانی فر و همکاران، ۱۴۰۲: ۴۵). حریم خصوصی افراد و احترام به کرامت انسانی در الگوی فوق به هیچ عنوان در اولویت رسیدگی‌های کیفری نیست. می‌توان ویژگی‌های نظام دادرسی مبتنی بر الگوی کنترل جرم را به طور خلاصه موارد ذیل دانست:

نخست، همواره در پروسه کیفری اماره مجرمیت به جای اصل برائت حکم فرماست؛

دوم، معمولاً در این الگو توسل به شکنجه در مرحله اتهام نمود دارد؛ سوم، به رسمیت شناختن حق سکوت در مرحله اتهام ملحوظ است؛ چهارم، سرعت رسیدگی در الگوی کنترل جرم بسیار زیاد است در واقع به نوعی عقاید مکتب کلاسیک^۲ در بحث مجازات‌ها در این الگو رسوخ دارد؛ پنجم، ایراد اتهام در این الگو از مقررات قانونی تبعیت نمی‌کند و به عبارتی، ایراد اتهام به جایی که قانونی باشد در دست کنش‌گران کیفری است (McLaughlin & Munice, 2001: 138).

در قالب جمع‌بندی باید عنوان نمود که در دستگاه‌های عدالت کیفری که رویکرد آن‌ها مبتنی بر الگوی کنترل‌مدار است، شهروندان به عنوان افرادی تلقی می‌شوند که هر لحظه باید تحت نظارت دستگاه‌های نظارتی و انتظامی باشند؛ به عبارتی اصل مجرمیت یا اماره مجرمیت حاکم است؛ ایراد اتهام به عنوان ابزاری در اختیار دادستان است که با همکاری پلیس از آن در جهت حفظ منافع حاکمیت استفاده می‌کند. دادستان به عنوان رئیس دادرسی و مقامی که افراد را وارد پروسه کیفری

1. Judiciary mistakes.

۲. در ادبیات جرم‌شناسی اغلب به تفکر جرم‌شناسانه مکتب‌های کلاسیک و نوکلاسیک توجه می‌شود. این نظریه پردازان بازدارندگی را شامل سه جزء می‌دانستند؛ سرعت، قطعیت و شدت جرم.

می‌کند، در صورتی که تشخیص دهد بعضی از افراد می‌توانند نظم و امنیت اجتماعی را مختل کنند، آن‌ها را وارد پروسه کیفری کرده و برای تکیه بر تشخیص خود، به شدت نیاز به گزارشی برای تخلفات فرد متهم دارد. در این جا پلیس این گزارش را برای جلب رضایت دادستان (هر چند خلاف واقع) کامل می‌کند. در نظام‌های مبتنی بر الگوی کنترل‌مدار، ایراد اتهام می‌تواند همانند ابزاری برای سرکوب مخالفان نظام یا ایدئولوژی حاکم بر جامعه (منتقدان، روشنفکران و اصلاح‌طلبان) باشد و نمی‌توان از این نظام انتظار داشت که صرفاً افرادی را وارد پروسه کیفری کند که طبق قانون جرم انجام داده‌اند؛ چرا که احتمال دارد افرادی وارد پروسه کیفری شوند که از نظر حاکمیت مهره سوخته سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و یا مخالف حاکمیت باشند؛ بنابراین اصل قانونی بودن جرم و مجازات به عنوان یکی از اصول بنیادین حقوق کیفری، در الگوی مذکور رعایت نمی‌شود (Goldstein, 1960:147). بعید نیست که مقام دادستان در دستگاه عدالت کیفری کنترل‌گرا، از یک مقام قضایی یا مدعی‌العموم به مقامی تبدیل شود که به جای نظم و حقوق اجتماعی خواست و اراده دولت‌ها و حاکمیت‌ها را برای بقا و حفظ نظم و امنیت به کار گیرند و نه نظم و حقوق جامعه. از این جهت در این نظام‌ها نباید انتظار داشت ایراد اتهام بر مبنای قانون صورت پذیرد؛ کما این‌که در این نظام‌ها، تخلفات قانونی از ناحیه پلیس و دادستان بسیار بالاتر از از دستگاه عدالت کیفری، مبتنی بر الگوی کرامت‌مدار روی می‌دهد. در این نظام‌ها در جهت حفظ بقاء، امنیت و حاکمیت چه بسا در مرحله اتهامی توسل به شکنجه، سرکوب، اخذ اعتراف موافق نظر حاکمیت، و به عبارتی عدم رعایت حقوق دفاعی و نقض سایر اصول کیفری پذیرفته شده بین‌المللی در دستگاه‌های عدالت کیفری مشاهده می‌گردد (Pavlich, 2018: 32).

۲-۳. شاخصه‌های ایراد اتهام در فرایند ترکیبی

همیشه نمی‌توان فرایندهای دادرسی کیفری را صرفاً شامل فرایند کرامت‌مدار یا فرایند کنترل‌مدار دانست؛ چرا که امکان دارد در یک نظام دادرسی کیفری هر دو فرایند به عنوان یک فرایند واحد تحت عنوان «فرایند ترکیبی»^۱ مورد نظر قرار گیرد و در هر مرحله، یکی از فرایندهای موجود ملاک عمل قرار و بر ایراد اتهام تاثیر بگذارد.

1. Combined process.

منظور از فرایند ترکیبی این است که دستگاه عدالت کیفری با توجه به نوع جرم و نتیجه آن، تصمیم می‌گیرد از کدام یک از فرایند کرامت‌مدار یا کنترل‌مدار استفاده نماید. به عبارتی، در جایی که عنوان جرم، ارتکاب جرم با حیثیت خصوصی و مابین افراد را شامل شود یا به عبارتی بزه‌دیده از افراد جامعه باشد؛ مانند جرائمی همچون سرقت، ضرب و جرح، توهین و افترا که ناشی از اختلافات بین افراد جامعه است، شاخصه‌های ایراد اتهام از فرایند کرامت‌مدار تبعیت می‌کند و تمام شاخصه‌هایی که در فرایند کرامت‌مدار مطرح شد، در این دسته از جرائم ساری و جاری است. در مقابل در حالتی که جرائم با حیثیت عمومی و حکومتی باشد؛ به نوعی که نتیجه آن حاکمیت یا نظم و امنیت جامعه را مختل کند، دیگر شاخصه‌های ایراد اتهام از فرایند کرامت‌مدار تبعیت نکرده و نمی‌تواند منافع دولت را تأمین کند و راهگشا باشد؛ بنابراین از فرایند کنترل‌مدار استفاده می‌شود. در این حالت جرائمی از قبیل برهم زدن نظم و امنیت عمومی، قیام علیه دولت و حاکمیت و جرائم علیه سردمداران حکومتی مشمول فرایند کنترل‌مدار می‌شود و تمام فاکتورهایی که در این فرایند وجود دارد، در جرائم علیه حاکمیت و دولت مورد نظر کنش‌گران کیفری قرار می‌گیرد. در حکومت‌هایی که از الگوی ترکیبی در نظام دادرسی خود استفاده می‌کنند، کنش‌گران کیفری در جایی که موضوع جرم اختلاف بین افراد جامعه یا به عبارت شهروندان است، اتهام را با توجه به نص قانون وارد می‌کنند یا به عبارتی کنش‌گران کیفری از ضوابط و مقررات قانونی در مرحله ایراد اتهام تبعیت می‌کنند (Goldstein, 1960: 17)؛ در حالی که اگر جرم به نوعی عنوان حکومتی و دولتی داشته باشد مانند جرائمی که علیه امنیت داخلی و خارجی دولت‌ها است (در حقوق ایران مانند، محاربه، افساد فی الارض، بغی و جاسوسی)، ایراد اتهام از مبانی ثابت و قانونی پیروی نمی‌کند و با توجه به شرایط و مقتضیات و مرتکب جرم و خواست و اراده دولت‌ها تغییر کرده و همانند ابزاری در اختیار دستگاه عدالت کیفری برای پاسخ به امیال حاکمیت قرار می‌گیرد. بدیهی است دولت‌ها برای پاسخ‌گویی به جرائمی که علیه حاکمیت آن‌ها نظم و امنیت روی می‌دهد، سخت‌گیری بیشتر و واکنش شدیدتری نشان می‌دهند و شیوه دادرسی از فرایند کنترل‌مدار تبعیت می‌کند. بنابراین می‌توان گفت که در حال حاضر ایراد اتهام در بسیاری از نظام‌های کلی حاکم بر عدالت کیفری از الگوی ترکیبی استفاده می‌کنند.

برآمد

۱- ایراد اتهام از جمله موضوعات نوظهور در ادبیات کیفری محسوب می‌شود که دارای شاخصه‌های یکسان در نظام‌ها و فرایندهای کیفری نیست. ایراد اتهام با توجه به نظام حقوقی یا فرایند مورد استفاده متفاوت است. شاخصه‌های ایراد اتهام در نظام رومی ژرمنی شامل حتمی بودن ایراد اتهام، انفعال دادستان در مرحله ایراد اتهام، عدم حاکمیت نظام کفایت ادله است و در نظام کامن‌لا، تشخیصی بودن ایراد اتهام، فعال بودن دادستان در مرحله ایراد اتهام و حاکمیت نظام کفایت ادله به چشم می‌خورد.

۲- شاخصه‌های ایراد اتهام در فرایند کرامت‌مدار شامل اصل برابری، اصل کارایی، توجه به کفایت ادله، توجه به فردی کردن ایراد اتهام و تأکید به اصل براءت است و ایراد اتهام در راستای اصل قانونی بودن جرم می‌باشد. در فرایند کنترل‌مدار شاخصه‌های ایراد اتهام شامل ایراد اتهام در راستای برقراری نظم و امنیت، ایراد اتهام به منزله ابزار حکومتی، عدم توجه به کفایت ادله جهت ایراد اتهام، ایراد اتهام به اساس مبانی فرا قانونی (عدم رعایت اصل قانونی بودن جرم) و در فرایند ترکیبی باید جرائم را به حیثیت خصوصی و حیثیت عمومی حکومتی تقسیم نمود؛ با این توضیح که شاخصه‌های ایراد اتهام در جرائم خصوصی (جرائم بین افراد جامعه) معمولاً از فرایند کرامت‌مدار و در جرائم با حیثیت عمومی به ویژه جرائم علیه حاکمیت، از فرایند کنترل‌مدار تأثر می‌پذیرد.

۳- در سازکارهای حقوق کیفری ایران، اساساً مرحله‌ای تحت عنوان ایراد اتهام پیش‌بینی نشده است؛ بنابراین دادستان اختیاری برای مدیریت مرحله ایراد اتهام و تمیز تعقیب کیفری ندارد. همچنین فرایند کیفری کنترل‌مدار حاکم بر آغاز فرایند کیفری، اجازه اختیار عمل از دادستان را سلب کرده و او را مکلف به تعقیب کلیه جرائم می‌نماید.

۴- پیشنهاد می‌شود ایراد اتهام به عنوان یکی از مراحل مهم دادرسی کیفری، بدو در قوانین دادرسی شناسایی شود و مواردی که می‌تواند باعث حرفه‌ای‌تر شدن پروسه کیفری در مرحله ایراد اتهام شود، از نظام کامن‌لا و فرایند کرامت‌مدار در این مرحله، شناسایی و جایابی گردد.

۵- با افزایش اختیارات دادستان در مرحله تعقیب، می‌توان مرحله ایراد اتهام را به عنوان یکی از کلیدی‌ترین مراحل دادرسی کیفری که در حقوق ایران تا حد زیادی مغفول مانده، سازماندهی و از ورود پرونده‌های فاقد ارزش جلوگیری کرد. شاخصه‌های ایراد اتهام در نظام اتهامی دارای جنبه‌های مثبت بیشتری است و لذا گردش از نظام تفتیشی در مرحله دادرسی به اتهامی، مفید به نظر می‌رسد.

۶- کشور انگلستان در زمینه کنترل ورودی پرونده‌های فاقد ارزش به سیستم عدالت کیفری و تعدیل، دستاوردهای خوبی دارد؛ زیرا در جهت ایراد اتهام، صرفاً نظر از نوع جرم، دو شاخصه کفایت ادله و مصلحت عمومی را برای آغاز پروسه کیفری در نظر دارد. توجه به دو شاخصه فوق در قوانین دادرسی کیفری، برای ایراد اتهام در یک مدل مطلوب پیشنهاد می‌شود.

۷- اثرپذیری شاخصه‌های ایراد اتهام در نظام فرایند کرامت‌مدار بسیار مثبت و تعدیل‌گرا است؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود در کلیه جرائم به ویژه در جرائم علیه امنیت و حاکمیت، با توجه به شدت مجازات‌ها و تمایل به شاخصه‌های کنترل‌مدار، ایراد اتهام از شاخصه‌های فرایند کرامت‌مدار تأثیر پذیرد.

فهرست منابع

الف. فارسی

* بوریکان، ژاک و سیمون، آن ماری (۱۳۸۹)، *آیین دادرسی کیفری*، برگردان: عباس تدین، چاپ نخست، تهران: خرسندی.

* داوید، رنه (۱۳۹۰)، *نظام‌های بزرگ حقوقی معاصر*، ترجمه و تحقیق: حسین صفایی و محمد آشوری و عزت الله عراقی، چاپ سوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
* شیداییان، مهدی و همکاران (۱۴۰۰)، «*تحلیل نسبت مصلحت‌سنجی تعقیب کیفری با نظم عمومی و امنیت اجتماعی*»، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، سال دهم، شماره ۱.

* شیداییان، مهدی و اسحاقی، سیدجعفر (۱۳۹۹)، «*جلوه‌های مصلحت عمومی در آیین دادرسی کیفری و چالش آن با حقوق فردی*»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۵، شماره ۸۹.

* عمرانی فر، عدنان و شیداییان، مهدی (۱۴۰۲)، «*ایراد اتهام به افراد؛ علل و پیامدها از منظر مبانی قرآنی و روایی*»، مطالعات قرآنی جیرفت، دوره ۴، شماره ۵۶.

* عمرانی فر، عدنان و همکاران (۱۳۹۹)، «*جایگاه شعبه مقدماتی در دیوان بین‌الملل کیفری و امکان‌سنجی پیش‌بینی آن در حقوق ایران*»، پژوهشنامه حقوق تطبیقی، دوره ۴، شماره ۲.

* کوشکی، غلامحسین (۱۳۸۹)، «*جایگزین‌های تعقیب دعوای عمومی در نظام دادرسی کیفری ایران و فرانسه*»، حقوق و سیاست، دوره ۱۲، شماره ۲۹.

* نجفی ابرندآبادی، علی حسین و رستمی، هادی (۱۳۹۱)، «*رویکرد سزاگر به کیفر در نظریه لیبرالیسم*»، تحقیقات حقوقی، شماره ۱۰.

ب. انگلیسی

* Ambos, Kai. (2003). **International criminal procedure**, adversarial, inquisitorial or mixed?; *International Criminal Law Review*, vol 3

* Brown, A. (1998), **Police Governance in England and Wales**. First published. Great Britain: Cavendish Publishing Limited.

* Cole, George F. & Christopher E. Smith, (1998). **The American**

- System of criminal justice**, Wadsworth Publishing Company, 8th ed
- * Cole, George F. & Mary G. Gertz,(1997), **The criminal justice system: Politics and policies**, 7th ed., West/Wadsworth Publication,
 - * Defranica, Cristian (2001), **Due Process in international criminal courts, why procedure matters?** Virginia law Review, Vol. 87.
 - * Garner, Bryan A.(2009). **Black's Law Dictionary**, discretion (4), 9 edition.west
 - * Goldstein, (1960). **The State and the Accused: Balance of Advantage in Criminal Procedure**, 69 YA.z L.J. 1149.
 - * Hutchings, P. (2001). **The Criminal Subject in Law**, Literature and Aesthetics. New York: Routledge.
 - * Jorg, N; Field, S & Brants, C. (1995). **Are Inquisitorial and Adversarial systems converging? In Fennell, P et al . (eds). Criminal Justice in Europe: A Comparative Study**,Oxford, Clarendon Press
 - * Ma, Yue. (2002). **Prosecutorial Discretion and Plea Bargaining in the United States**, France, Germany, and Italy, A Comparative Perspective,International Criminal Justice Review, Vol. 12.
 - * McLaughlin, Eugene & John Muncie, (2001). **The Sage Dictionary of criminology**, Sage Publication, 1st published.
 - * Packer, Herbert. (1964). **Two models of criminal process**, Stanford University Press.
 - * Pavlich, George. (2018). **'The violent rhetoric of accusation: Cicero and the Marcus Ameleus Scaurus case'**. In Joshua Nichols and Amy Swiffen (eds), *Legal Violence and the Limits of the Law*. Abingdon: Routledge, 30–49.
 - * Reichel L. Philip. (1999). **Criminals Justices Systems**, A Topical Approach Sec.Ed. Pearson
 - * Remington, The Law Relating to, (1996) **On the Street" Detentio**

n, Questioning and Frisking of Suspected Persons and Police Arrest Privileges in General, 51 3. Gns. L., C & P.S. 386 .

* Safferling, Christoph J.M (2001). **Towards an international criminal procedure**, Oxford university Press

* Worrall, John L (2008). **Prosecution in America A Historical and Comparative Account**, in: Worrall, John L. & M. Elaine Nugent Borakove, The Changing Role of the American Prosecutor, Albany: State University of New York Press

* Wyngaert. Van. Den. (1993). **Criminal Procedure Systems in the European Community**, Van Den Wyngaert, Butterworths, London, Brussels, Dublin, Edinburgh.